Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 1, Issue 116
Spring 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i1.55299

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۱۶
بهار ۱۳۹۸، ص ۱۳۴-۱۱۱

بررسی چیستی سیاق با رویکرد فقهی و اصولی *

دکتر مریم صباغی ندوشن
دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، مدرس حوزه و دانشگاه
Email: m-sabbaghi@mail.um.ac.ir
دکتر محمدحسن حائری[1]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: haeri-m@um.ac.ir
دکتر حسین صابری
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

سیاق به عنوان چارچوب و قالب ذهنی کلام و ظرف تحقق قرائن در دریافت مرام و مقصود از کلام ایفای نقش می‌کند که در بستر قرائن لفظی متصل و مترابط به گونه مسبوق یا ملحوق سامان می‌یابد. قرائن منفصل نیز در صورتی که در کلام متکلمی چون شارع باشد که عادت او بر نصب قرائن به گونه منفصل و اعتماد به آن‌ها باشد، به مثابه قرینه متصل است و از همین رو فصل در کلمات او به منزله لا فصل به شمار می‌آید. قرینه حالیه نیز به لحاظ مقارنت و پیوند آن با کلام، ملحق به قرینه متصل بلکه از همان سنخ و همسان با آن است. اما غرض و غایت منظور از کلام نیز گرچه به عنوان عنصری اساسی در این راستا مدد می‌رساند؛ لکن به جهت قصور در اشتمال بر تمام موارد دلالت سیاق، از جمله موارد عدم تعلق اراده چون دلالت اشاره؛ فاقد ظرفیت لازم برای وقوع در مقام تعریف است. همچنین تعریف سیاق به گونه‌ای که مشتمل بر قرائن لفظی سابق یا قرائن حالی نباشد، تعریفی مضیق از سیاق است که با موارد کاربرد وسیع آن ناسازگار است. از طرف دیگر احتساب قرائن گسسته در مطلق کلام ولو غیر شارع، تعریف موسع از سیاق و ناتمام است.

کلیدواژه‌ها: سیاق، قرائن، پیوسته، گسسته، مقالیه، حالیه.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۱۸.
۱ . نویسنده مسئول

A Study on the Nature of Context from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Usul al-Fiqh

Maryam Sabbaghi Nodoshan, Ph.D. Graduate, Ferdowsi University of Mashhad, Lecturer at Howza and University

Mohammad Hassan Haeri, (Corresponding Author) Ph.D., Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Hossein Saberi, Professor, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Context, as the mental framework and format of speech and the place where evidences are realized, plays a role in understanding the intention of speech and is arranged in the form of either previous or future attached and connected verbal evidences. Detached evidences are considered as attached evidences if applied in the speech of a speaker like the divine lawgiver whose habit is to apply evidences separately and rely on them; hence, attachment in his words constitutes detachment. Textual evidence, due to its closeness and connection to the speech, is considered as attached evidence; even one may say the former is of the latter’s type or identical to it. The intention and termination of the speech, although helpful as an essential element in this regard, lack the necessary capacity to be included into the definition, since they fail to cover all instances of context conveyance including instances not intended by the speaker such as implicit conveyance. In addition, a definition of context which does not include previous verbal evidences or contextual evidences is a strict definition which is in contrast with its wide cases of application. On the other hand, consideration of detached evidences in all speeches even in the divine lawgiver's is an extended and defective definition of context.

Keywords: context, evidences, attached, detached, verbal, contextual

مقدمه

از موضوعات مهمی که جایگاه ویژه‌ای در اصول و فقه، افزون بر تفسیر و علوم قرآنی دارد، سیاق است زیرا قرآن و سنت از اساسی‌ترین منابع جهت استنباط احکام شرعی به شمار می‌آیند که در بسیاری از موارد این فرآیند بر اساس ظهور استوار است. اهمیت سیاق از حیث نقش‌آفرینی آن در پیدایش ظهور به جهت لحاظ نشانه‌هایی است که در معنادهی به واژگان در ابعاد مختلف تأثیرگذارند. بدون شک ویژگی‌های موجود در سیاق موجب شکل گرفتن ظهور می‌شود که تمسک به آن در میان خردمندان در امور محاوره جهت استنباط، امری مقبول و مرسوم است. از همین رو فقیهان و اصولیان هماره در فهم و استدلال خود بسان مفسران به آن توجه داشته‌اند تا معارف مستفاد از سیاق در مسیر استنباط قرار بگیرد و مورد استناد واقع شود. لکن با وجود گستردگی کاربرد آن، تعریف جامع و معتبری که قابل تطبیق در علوم فوق الذکر باشد، از سوی آنان ارائه نشده است و اندک تعاریف موجود هم به لحاظ عدم استقراء موارد استعمال آن در متون اصولی و فقهی و صرفا التفات- نه چندان کامل- به متون تفسیری، مبتلا به ضعف است چراکه تعاریف موجود نوعاً مبتنی بر الفاظ حکایت‌گر مرتبط با کلام است که به پدیده دلالت منتهی می‌شوند و ارتباطات فراواژه‌ای را با وجود تأثیر در نوع معنای القایی فرو می‌گذارند که به ارائه فهمی ناقص و نامعتبر منجر می‌شود به گونه‌ای که حیثیت واقعی و عینی کلام را مخدوش می‌سازد.

در پژوهش پیش رو سعی بر آن است که ماهیت سیاق را به گونه‌ای جامع، از طریق کاوش در موارد استعمال و احصاء آن موارد و سپس تحلیل آن‌ها، مورد مداقه قرار دهد تا با واکاوی از مسیر طرح و طرد نظریات ممکن، دامنه کاربردی و حد و مرز آن را بازیابد.

معنای لغوی سیاق

سیاق، مصدر مأخوذ از ماده «سوق» و مقلوب از «سواق» (ابن اثیر، ۲/ ۴۲۴؛ واسطی زبیدی، ۱۳/ ۲۲۸) است که مشتقات مختلف آن در لغت در معانی مختلفی چون، روانه ساختن شتران (واسطی زبیدی، همان؛ ابن منظور، ۱۰/ ۱۶۷)؛ مهریه و صداق (ابن فارس، ۳/ ۱۱۷؛ راغب اصفهانی، ۴۳۶)؛ از پیش راندن لشکر (واسطی زبیدی، همان)، حث و برانگیختن بر حرکت از پشت سر با لحاظ نظم و ترتیب در آن (مصطفوی، ۵/ ۲۷۱)، نزع روح و جان کندن (فراهیدی، ۵/ ۱۹۱؛ صاحب بن عباد، ۵/ ۴۷۳)، زایمان پشت سرهم متوالی پسران (جوهری، ۴/ ۱۴۹۹)، تعاقب و تتابع (فیومی، ۲/ ۲۹۶؛ ابن منظور، ۱۰/ ۱۶۷)، اسلوب گفتار و سخن (ابراهیم مصطفی، ۱/ ۴۶۵)، دنباله و پایان یک شیء (زمخشری، اساس البلاغه، ۳۱۴) و نیز در فقه به معنای مقارنت و معیت دو خطبه بدون سبق یکی بر دیگری (فیومی، همان)

آمده است.

موارد مختلف کاربرد این واژه کاشف از چند ویژگی است:

۱-اطلاق اصل این واژه در اشیاء حسی چون راندن شتر و سپس کاربرد آن در امور معنوی چون سخن و کلام، فرض وجه انحصار گستره مفهوم سیاق را در قرینه مقال و نه حال نزد برخی محققان تقویت می‌کند.

۲-مفهوم راندن با شمول آن نسبت به امور محسوس و نامحسوس متضمن مفاهیم عقلانی دیگری چون تدبیر، راهبری و تنظیم امور است که پیوند میان حس و عقل را مکشوف و موجه می‌نماید.

۳-جریان و حرکت توأم با نظم و ترتیب که در کلام بر اساس سبک و شیوه خاص در مجموعه کلام به عنوان یک متن مرتبط و منسجم تنظیم می‌یابد، در راستای وصول به غرض مقصود قابل فرض و توجیه است و همین مهم موجبات اخذ غرض مقصود به عنوان تمام موضوع برای مفهوم اصطلاحی سیاق را محتمل می‌کند.

۴-ملاحظه معنای لغوی دنباله و جزء اخیر شیء، تنها احتمال مطرح در اختصاص اعتبار قرینه لاحق و نه سابق در سیاق در مقابل سباق است.

۵-اعتبار مقارنت یا تتابع، ضمن آنکه عنصر پیوستگی و عدم گسستگی اجزاء کلام صادر را تحت مقوله سیاق جهت اصطیاد مراد ماتن در تفسیر و احکام شرعی در فقه مورد لحاظ قرار می‌دهد؛ به جهت انتظام مستور در آن ظرفیت معنوی لازم را برای تحول از یک واژه کاربردی صرف به یک اصطلاح علمی نزد اندیشمندان مهیا می‌سازد.

سیاق در اصطلاح

با وجود آنکه دانشمندان علوم تفسیر، اصول و فقه از سیاق و مشتقات آن چون: مسوق، مسوقه، مساق، سوق، سیق، سیقت، منساق به وفور یاد کرده و آن را مورد استناد قرار داده‌اند؛ لکن در خصوص تبیین ابعاد ماهوی آن دچار تشتت آراء شده‌اند و به فراخور حال خود در مطالعه موردی، هریک از منظری آن را بازیافته‌اند. گوناگونی آراء و تعابیر نشأت یافته از مبنای آنان به لحاظ پذیرش گستره تأثیر یا عدم تأثیر قرائن دخیل در این خصوص از حیث اتصال، انفصال، حال و مقال از جهتی و نظارت به قالب ساختار کلام یا مقصود از قالب از جهتی دیگر است. گفتار مختلف آنان را می‌توان به پنج تعریف کلی دسته‌بندی کرد.

۱. تعریف بر اساس قرینه پیوسته قولی لاحق و نه سابق

ضابط تعریف فوق که قابل اصطیاد از تعبیر برخی فقیهان است، عنایت به اسلوب چینش کلام به

لحاظ صرفاً قرائن پیوسته لفظی آن هم خصوص کلمه یا جمله‌ای است که ملحق به متن مورد بحث می‌شود، بی آنکه عناصر سابق لفظی در این خصوص مورد عنایت واقع شود. چنانکه امام خمینی در خصوص جواز وطی همسر بعد از پاک شدن از خون حیض و قبل از غسل با استناد به آیه شریفه: «و یسئلونک عن المحیض قل هو أذیً فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فإذا تطهرن فأتوهن من حیث أمرکم الله إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» (بقره: ۲۲۲)، در رد نظریه کسانی که مراد از «تطهر» را غسل یا وضو یا شستن محل حیض قلمداد کرده‌اند، می‌نویسد: «یدفعه السیاق و التفریع[1]، و ینافی صدر الآیه» (کتاب الطهاره، ۱/ ۲۴۶) که مقتضای مقابله میان دو جمله تغایر بین صدر آیه و سیاق و نتیجه آن معرفی دو مانع است، مانعیت سیاق تفریع و مانعیت صدر آیه. این خود گویای عدم شمول صدر در گستره مفهوم سیاق است. با این توضیح که تفریع فقره «فإذا تطهرن» بر «لا تقربوهن» در: «و لا تقربوهن حتی یطهرن فإذا تطهرن فأتوهن من حیث أمرکم الله ....» که دال بر عدم استیناف (= استقلال) و مستفاد از سیاق است، مفید معنای صیرورت از تطهر به عنوان یکی از معانی-ولو غیر مشهور- باب تفعل است. و ظاهر از صدر آیه: «و یسألونک عن المحیض قل هو أذی فاعتزلوا النساء فی المحیض»، علیت محیض که نوعی تأذی به شمار می‌آید، در حکم به وجوب اعتزال و حرمت نزدیکی است و برطرف شدن حیض به عنوان علت نیز، مفید زوال حرمت قرب خواهد بود، بی آنکه متوقف بر غسل یا وضو باشد.

یکی دیگر از شواهد بر این معنا و مبنا، تعبیر شهید ثانی در شرح الفیه در خصوص وجازت عبارت شهید اول: «فهذه رساله فی فرض الصلاه اجابه لالتماس من طاعته حتم» در جواب از اشکال محقق کرکی (رسائل المحقق الکرکی، ۳/ ۶۶) بر حذف برخی قیود موجود در بعضی از حواشی - که از منظر ایشان موجب فساد معنا می‌باشد- است. آنجا که در دفاع از شهید اول عنوان می‌دارد: «حذف مثل ذلک مع دلالة السیاق و السباق علیه من قوله (فهذه رسالة فی فرض الصلاه) .... جائز» (المقاصد العلیه، ۱۳). چه، تصنیف رساله پاسخی برای خواهش درخواست کننده و دیگران بوده است و این قرینه سباق[2] است که قابل

---

۱. ممکن است در بادی رأی به نظر برسد که تفریع مذکور در عبارت به جهت اقتضای عطف در تغایر، خارج از حوزه سیاق قابل بررسی باشد، لکن از آنجا که مراد از سیاق در اینجا تفرع و ترتب مطلبی بر مطلب دیگر است، لذا قرینه سیاق در تفریع متمثل شده و بدین ترتیب احتمال غیریت دو طرف عطف در خصوص این جمله زایل می‌شود.

۲. بر خلاف نظر برخی اندیشمندان (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۱۳۸۸) که سباق را به معنای انسباق از باب انفعال و همان تبادر اصولی یعنی تبادر معنا از لفظ به ذهن معرفی کرده‌اند، مطابق تصریح اهل لغت سباق، مصدر از باب مفاعله (فیومی، ۲/ ۲۶۵؛ ابن منظور، ۱۰/ ۱۵۱) مأخوذ از سبق و در اصل به معنای تقدم در راه رفتن است که در غیر آن به طور مجاز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۳۹۵) و دلالت بر تقدیم (ابن فارس، ۳/ ۱۲۹) و پیش افتادن (فراهیدی، ۵/ ۸۵) در جریان امور می‌کند. اصل این ماده در مقابل لحوق و تقدم در مسیر به منظور معین است (مصطفوی، ۵/ ۴۰). بی آنکه در معنای انفعال که معنای غالبی آن اثر پذیری است به کار رود. زیرا احدی از علمای ادب معنای انفعال را در عداد معانی باب مفاعله به شمار نیاورده است. افزون بر آنکه حسب نظر راغب، استعمال آن در غیر معنای سیر مجاز است. که مطابق قاعده: «إذا تعذرت الحقیقه أقرب المجازات أولی» نزدیک‌ترین معانی مجاز در خصوص کلام، تقدم لفظ یا ترکیبی بر لفظ یا ترکیب دیگر است که به منظور معینی صورت پذیرفته باشد و طرف مقابل آن لحاق و نه سیاق است. بنابر این وجهی برای تفکیک سباق از سیاق در مقام

برداشت از صدر کلام است. چنانکه سیاق ذیل نیز در همین راستا مدد می‌رساند. این استفاده به جهت تصریح ایشان در معرفی مغایرت به عنوان مقتضای عطف است (همان، ۴۱) که گویای دوگانگی سیاق و سباق و در نتیجه ملاک ملحوق بودن قرینه از حیث اطلاق سیاق است.

صاحب مقامات السالکین در خصوص تأویل «لم یتغن» (به معنای تزیین صوت) به «لم یستغن» (به معنای غنا) در حدیث منقول از طریق عامه راجع به یکی از آداب قرائت قرآن از علامه طبرسی: «... .. فتغنوا به فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منی» (مجمع البیان، ۱/ ۱۶) ابراز می‌دارد: «سیاق و سباق حدیث اباء از تأویل دارد» (دارابی، ۶۵). مستمسک ممنوعیت تأویل از نظرگاه وی، سیاق افزون بر سباق به شمار آمده است که ظهور در همین اساس دارد، با همان بیانی که گذشت. همچنین عطف صدر بر سیاق در تعبیر: «...مقتضی ظهور نفس الآیه و سیاقها و صدرها ...» (خویی، مصباح الفقاهه، ۵/ ۸۵) و نیز عبارت: «فظاهرها لاسیما بعد ملاحظة سیاقها [آیه] و صدرها...» (روحانی، فقه الصادق، ۱/ ۳۲۳)، می‌تواند ناظر بر مبنای فوق الذکر باشد.

۲. تعریف بر اساس قرینه پیوسته قولی محیط بر کلام اعم از سابق و لاحق

ضابط تعریف در این مبنا احتساب تمامی عناصر مقالیه متصل به کلام به عنوان نشانه‌ای درون‌متنی است، که در قالب ترکیب صدر و ذیل کلام نمودار می‌شود و تقدم و تأخر الفاظ دخیل در متن هیچ یک امتیازی بر یکدیگر ندارد و هر دو به یک میزان تأثیرگذارند. شواهد و دلائل بر این قالب از معنا عبارت‌اند از:

شافعی که در کتاب «الرسالة» خویش، بابی را تحت عنوان «باب الصنف یبین سیاقه معناه» (۱۱) گشوده، با اشاره به یکی از اسالیب عرب که ذکر لفظ به نحو اطلاق است بی آنکه ظاهر آن اراده شود، شناخت مورد آن را از طریق سیاق میسر می‌داند و در این خصوص مقرر می‌دارد: «کل هذا موجود علمه فی اول الکلام أو وسطه أو آخره» (همو، ۱۰). که قرینه لفظی در آن به مجموع کلام مورد بحث تعمیم داده شده و مدخلیت سبق و لحوق در آن به میزانی واحد است.

زرکشی نیز بعد از معرفی مراعات سیاق به عنوان یکی از بایسته‌های حوزه تفسیر و بزرگ‌ترین قرینه برای دست یابی به مراد متکلم (۲/ ۲۰۰) با ذکر معانی مختلف نکره، چون تعظیم، تکثیر، تحقیر و تقلیل، عامل تعیین خصوص هریک را قرائن و سیاق ذکر می‌کند و بر همین اساس تحقیر را از آیه: «من أی شیء خلقه» (عبس: ۱۸)، به موجب آیه بعد از آن: «من نطفه خلقه» (عبس: ۱۹) و تعظیم را در آیه: «لأی یوم أجلت»

فهم معنای متن و تقدم آن بر سیاق با این تعبیر که تاب مقاومت در برابر سیاق را ندارد (همان)، وجود ندارد. بلکه چنانکه خواهد آمد، خصوصیات ساختاری هر لفظ و معنای متبادر از آن باتوجه به محل وقوع آن در ترکیب و با نظارت به صدر و ذیل کلام و لحاظ تمام مقارنات پیرامونی، همگی تحت مقوله سیاق مورد مطالعه واقع می‌شود.

(مرسلات: ۱۲) از کلام خداوند که بعد از آن آمده استفاده نموده است (همان، ٤/ ۹۳). نیز ذلت و حقارت را از دو وصف «العزیز» و «الحکیم» در شریفه: «ذق إنک أنـت العزیـز الحکـیم» (دخـان: ٤۹)، مـدلول ساختار واژگان و تراکیب قبل و بعد مسمی به سیاق عنوان می‌دارد (همو، ۲/ ۲۰۱-۲۰۰).

در همین راستا سیوطی ضمن نقل قول زرکشی بدون هیچ تعلیقی- که نشان از هم‌سویی بـا وی دارد- در خصوص فهم آیاتی از قرآن که روایات تفسیری در خصوص آن‌ها وارد نشده، طریق فهم آن‌ها را نظـر بـه مفردات الفاظ و مدلولات و استعمال آن‌ها به حسب سیاق می‌داند (۲/ ٤۸٤)، چراکه مبنا قرار دادن الفـاظ با متعلقاتش در مقام فهم به نحو اطلاق، کاشف از آن اسـت کـه مقصـود از سـیاق، قرینیـت الفـاظ مـورد استفاده در کلام اعم از صدر و ذیل در فرض اتصال است.

مستفاد از کلام برخی دانشوران فقه و اصول نیز مبنای فوق است، آنجا که دلیل یا گواه خود را در حکـم مستنبط سیاق آیات یا روایات معرفی و در مقام تبیین، سیاق را به صدر و ذیل عبارت تفسیر می‌کننـد (ر.ک: ایروانـی، ۱/ ۱٥٦؛ خـویی، موسـوعة الامـام الخـویی، ۸/ ۲۷٥ و ٦/ ۸۹؛ کاشـف الغطـاء، مهـدی، ۷/۱؛ قزوینی،۲/ ٥۰۰؛ امامی خوانساری،۲٤۳؛ خرازی،٥/ ۱٦۸-۱٦۹؛ صنقور،۱/ ۱۳٥).[۳] حتی عده‌ای از آنان، از سلف تا خلف، با وجود اعتماد بر مبنای مزبور بـه جهـت ارتکـازی بـودن، از ذکـر نـام سـیاق نیـز فـرو می‌گذارند (ر.ک: محقق حلی ۱/ ۲۳؛ شهید اول، ۱/ ٥٦؛ بحرانـی، ۲۳/ ٤۹۲؛ عـاملی، ۱۲/ ۲۱٤؛ نراقـی، احمد، ۷۳٦؛ آملی، ۷/ ۲۰٦؛ خمینی، کتاب البیع، ۱/ ۹۰؛ منتظری،۳/ ۱۱٤). گویا به جهت بداهت، خود را مستغنی از چنین تسمیه‌ای یافته‌اند.

تعبیر برخی از محققان که صریحاً صرف قرائن پیوسته مقالیه به معنای گسترده آن را- به لحاظ صـدر و ذیل- در سیاق کلام معتبر می‌دانند، چنین است: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمـات، جملات، و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن‌ها اثر می‌گذارد... شـایان ذکـر اسـت کـه در مـواردی، بـه کلمه‌ها و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته است، به لحاظ آنکـه خصوصـیت یاد شده را پدید می‌آورند، سیاق گفته می‌شود که در این صورت سیاق همان قرائن لفظـی متصـل بـه کـلام خواهد بود» (رجبی، ۹۲-۹۳). قرائن به هم پیوسته‌ای که در تکوین سـاختار کـلام تأثیرگـذار اسـت. ایـن تعریف مورد وفاق عده‌ای دیگر نیز واقع شده با این تفاوت که دو ضابط موجود در تعریف، نه صریحاً بلکـه

---

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (اردبیلی، ۸/ ۳۸؛ اراکی، نظریه الحکم، ۱۹۰؛ رحمان ستایش، ٥۲۰؛ قندهاری، ۲/ ۸۳) که جملگی با کمی اختلاف در تعبیر اساس را الفاظ سابق و لاحق مقرون به کلام می‌دانند. تعبیر محقق خویی چنین است: «سیاقها [آیه] بملاحظه سابقها و لاحقهـا....». و در عبارت کاشف الغطاء «أولها و آخرها»، بدل از «سابقها و لاحقها» آمده است و قزوینی اینگونه اظهار می‌دارد: «بل ظاهر سیاقها و ماقبلها و ما بعدها من الآیات...» (همان). و ایروانی منصوص می‌دارد: «.... ملاحظه السیاق و ملاحظه الصدر و الذیل». تعبیر خوانساری نیز در همین راستا است: «ان سیاق الآیه بملاحظه صدرها و ذیلها...». و در کلام محقق اردبیلی «سوق الکلام»، بدل از «سیاق» آمده است. تعابیر دیگر نیز همسان با تعابیر مذکور است.

ضمناً قابل برداشت است: سیاق نوعی خصوصیت و فضـای معنـایی اسـت کـه از قـرار گـرفتن کلمـات و جملات در کنار یکدیگر به دست آمده و در مفهوم واژگان و یا عبارات تأثیرگـذار اسـت (سـلوی، ٦٢-٧٨؛ أسعدی، ١/ ٦٦؛ بابائی، ۱۲۰). که از منظر برخی محدود کننده معنا است (گرامی، ۵۹) و در نظـر عـده‌ای دیگر نه تنها محدِد معنا نیست، بلکه گاهی مفید معنایی افزون بر معنای هر یک از کلمات و سـپس جملـه است (خامه‌گر، ۱۱۹).

اتباع این نظر با تأکید بر مقالیه بودن دلالت سیاق، آن را نشانه‌ای درون‌متنی می‌دانند که از برآیند الفاظ گزینش شده در صدر و ذیل کلام، به منصه ظهور رسیده و در کاشـفیت از مقصـود مـدد می‌رسـاند. بـدین ترتیب هر گونه نشانه فرامتنی تخصصا از مقوله سیاق خارج می‌شود.

۳. تعریف بر اساس قرینه پیوسته قولی و حالی محیط بر کلام اعم از سابق و لاحق

معیار فوق با تأکید بر عنصر پیوستگی مجال را برای به شمارآوردن هرگونه قرینه اعـم از لفظـی و لبـی واسع دیده و نشانه را صرفاً در لفظ دنبال نمی‌کند. چنانکـه شـهید صـدر در تعریـف آن می‌نویسـد: سـیاق هرگونه دال و نشانه‌ای است که به نحوی با لفظی که فهـم آن مقصـود اسـت، همـراه باشـد، خـواه آن دال و نشانه، لفظیه باشد به گونه‌ای که با لفظ مورد نظر کلام واحد مرتبطی را تشکیل دهد یا آن دال و نشانه، حالیه باشد، مانند موقعیت و شرایطی که به نوعی بر کلام احاطه دارند و نسـبت بـه موضـوع مـورد بحـث نقـش دلالت‌گری ایفاء می‌کنند (صدر، دروس فی علم الاصول، ۱/ ۱۰۳-۱۰۴). به عبارت دیگـر سـیاق عبـارت است از: «قرائنی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می‌رساند. قرائن یاد شده گاه همراه با لفظ بـوده و قرائن لفظی محسوب می‌شود و گاه از بیرون در رساندن معنا ایفای نقش می‌کند، مانند چگونگی‌هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنـا مـؤثر هسـتند» (اوسـی، ۲۰۲-۲۰۸) کـه گـاهی از خصوصیات کلمه و نه کلام به شمار آمده است. چنانکه علامه فضل الله با تعرض به خصوصیت سیاق آن را وصف کلمه قرار داده و اظهار می‌دارد: «إن الکلمه تأخذ مضمونها من خلال السیاق الـذی یحـیط بهـا» (۱۴/ ۲۴۶ و۱۰/ ۲۸) و با عبارت موجز «الذی یحیط بها»، مطلق قرائن لفظیه و حالیه را در حالت اتصـال مورد لحاظ قرار می‌دهد چراکه درصدد اتخاذ مضمون کلمه از خلال سـیاق بـا مقارنـات پیرامـونی برآمـده است که ظاهر از آن فرض اتصال است. عنصری که در تعریف آقای معرفت نمـود بیشـتری می‌یابـد. زیـرا زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاق را ارتباط ذاتی بین آیات و پیوستگی آن‌ها معرفی می‌کند چراکه خاصـیت نـزول تدریجی قرآن در مناسبت‌های مختلف و خاص، ارتباط ذاتی آن‌ها را بایسته می‌سازد (معرفت، ۵/ ۲۴۰).[٤]

---

٤. تعبیر ایشان چنین است: «کان القرآن نزل نجوماً، و فی فتراتٍ لمناسبات قد یختلف بعضها عن بعض و کانت کل مجموعهٔ من الآیات تنزل لمناسبهٔ تخصها فتستدعی وجود رابط بینها بالذات، وهو الذی یشکّل سیاق الآیه فی مصطلحهم»

این پیوستگی مجموعه‌ای از آیات دارای سیاق واحد به عنوان یک کل متشکل از اجزاء، متکی بر دلالت‌گرهایی است که در تلائم با پارامترهای بیرونی افزون بر پارامترهای درونی سابق و لاحق است. البته عبارت صریح در این مبنا نیست، بلکه توأم با ابهام است، اما به جهت عدم بیان محدوده ارتباط ذاتی بین آیات، ظرفیت حمل قرینه لفظیه و حالیه را توأمان دارد.

مبنای فوق با کمی تأمل از نوع تعبیر برخی دیگر از مفسران قابل اخذ است، آنجا که در معرفی سیاق به عنوان عامل تعیین کننده مضاف محذوف در جایی که تحریم به ذات نسبت داده شده، و در اصول نسبت حلیت و حرمت به اعیان نامیده شده است؛ مقصود از چنین نسبتی را بر سبیل مانعه الخلو یا به اعتبار نوع اعیان می‌دانند، مانند «حرمت علیکم المیته و الدم...» (مائده: ۳)؛ یا به اعتبار قرینه مقام نظیر «حرمت علیکم أمهاتکم»، که در این موارد سیاق، مضاف مقدر را تعیین می‌کند؛ یا از باب تنزیل اسم ذات به منزله فعل مقصود به منظور افاده مبالغه (ابن عاشور، ۲/ ۱۱۴). که در خصوص آیه اخیر، فعل مقصود که مورد منع واقع شده به مقتضای سیاق، ازدواج و توابع آن معرفی شده است (همان). و به لحاظ آنکه اعتبار قرینه مقام به عنوان مصحح حمل اسناد تحریم به امهات به شمار آمده و سیاق معین آن است، ارتباط وثیق سیاق با قرینه مقام به عنوان عنصر دخیل در آن قابل استنباط است. چنانکه آیه تحریم میته به لحاظ عنوان «دم» به انضمام روایت «إن الله إذا حوم شیئا حوم ثمنه» مستند حکم عدم جواز خرید و فروش خون واقع شده که با تکیه بر سیاق چنین مورد اعتراض واقع می‌شود، که محط نظر در آیه و همچنین روایت، اسناد حرمت نه به تمام انتفاعات بلکه به استفاده خوراکی و أکل آن است که در عصر جاهلیت مرسوم بوده است. با این تعبیر: «کما یشهد بذلک سیاقها و القرائن الموجودة فیها» (منتظری،۱/ ۲۸۳؛ ۱/ ۳۱٤). اگرچه در ادامه با ذکر برخی قرائن به نوع لفظی آن بسنده شده است (همان)، لکن به قرینه رواج خوردن خون در زمان صدور نص- که خود قرینه برون متنی است- تحریم در خصوص أکل استظهار شده است که تحلیل مزبور نیز گویای مدخلیت هر دو سنخ قرینه در محدوده سیاق است.

مأخوذ از نحوه تعبیر برخی فقیهان و اصولیان نیز تحفظ بر مبنای مزبور است. چنانکه سیاق به قرائن حالیه و مقالیه تبیین یافته است (مکی عاملی، ۷٤؛ مدرسی یزدی، ۲/ ۷۸)[5] و ظهور آن به مدد قرائن خارجی و داخلی میسر (سبزواری، ۲۵/ ۱۷)[6] یا مشخص شده (سیفی، دلیل تحریر الوسیله- فقه الربا،

---

۵. تعبیر دو محقق نامبرده در کاشفیت از مبنای آنان به لحاظ احتساب هر دو نوع قرینه تحت مقوله سیاق همسان است. عبارت اولی در معرفی قرائن سیاقی به جهت تأثیر در ظهور چنین است: «و هی ما یکون مع الکلام عند سوقه من قرائن لفظیه أو حالیه». و تعبیر دومی در مقام ایضاح سیاق مورد اشاره در کلام محقق عراقی (مقالات الاصول، ۱/ ۲۲۲)، به عنوان مستمسکی جهت تعیین یکی از معانی تهدید یا تعجیز یا تمسخر از صیغه امر چنین است: «و الدواعی یستفاد من سیاق الکلام و القرائن الحالیه أو مقالیه».

٦. که در مقام استدلال به عدم اعتبار دو سال در حرمت توسط رضاع در فرزند مرضعه ابراز می‌دارد: «لعدم دلیل معتبر علی اعتبار ذلک بعد ظهور سیاق أدله اعتبار الحولین فی خصوص المرتضع بقرائن خارجیه و داخلیه»

٤٨)[۷] و قرینه حالیه از سنخ مدلول سیاقی عرفی به شمار آمده (سبزواری، ١٦/ ٢٨١)[۸] و متصف بـه سـیاق گردیده است (سیفی، مبانی الفقه الفعال، ۳/ ۸۳؛ صدر، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۱۷). یا اسـناد معکـوس صورت پذیرفته (آخوند خراسانی، درر الفوائد، الحاشیة الجدیدة، ٤٢٧؛ شـیرازی، علـی، ١٦٨)[۹] و سـیاق کلام، مفسر دلالت مقام شده (شهید ثـانی، مسـالک الافهـام، ۳/ ۹۰؛[۱۰] فیـاض،۱۸/۹)[۱۱] و معهودیـت بـه جزئی از سیاق به شمار آمده است (نائینی، رساله الصـلاه فـی المشـکوک، ١٤٩)[۱۲] و برخـی قـرائن لبـی و ارتکازی وضوح خود را از مسیر سیاق بازیافته است (شاهرودی،۱/ ۳۵۷).[۱۳] که مستفاد از مجموع تعـابیر- با مساعدت توصیف یا تبیین و اسناد و استظهار یا استحصال-آن است که معول در سـیاق، برآینـد مجمـوع کلام دارای موضوع واحد یا مشترک در فرض اتصال، با تمام دلالت‌گرهای نهفته در آن است، که در کشـف مراد می‌توانند نقش حکایت‌گری را ایفا نمایند.

٤ . تعریف بر اساس قرینه پیوسته و گسسته قولی و حالی محیط بر کلام

ضابط در این تعریف لحاظ مطلق قرائن است که با ابتناء بر دو اصل وحدت پیکـر و عـدم تعـارض در قرآن تمام اقسام آن را شامل می‌شود. مطابق این مبنا موضوعات قرآن ازآغاز تـا فرجـام برخـوردار از سـیاق واحد و دارای هدفی واحد است، گرچه در مواضع و مناسـبت‌های متعـدد ذکـر شـده باشـد. در الخطـاب القرآنی آمده است: سیاق در عرف مفسران بر کلامی اطلاق می‌شود که به طور هماهنگ و یکنواخت صادر

۷. ایشان از رهگذر سیاق جواز تعدی از علت منصوصه را به عنوان یکی از امور معتبر در برداشت از کلام صاحب شرایع می‌داند. متن تعبیر چنین است: «وجود شاهد حال من..... اقتضاء سیاق الکلام و قرینه حالیه أو مقامیه أو مقالیه» که قرینه حال یا مقال را با «واو» به سیاق عطـف نموده است. و چون قرینه مقالیه خارج از گستره سیاق نبوده و به عنوان قرینه مستقل مطرح نیست، پس قرینه حالیه هم چنین است.

۸. وی در مقام دفع دخل مقدر اشکال بر عدم جواز اعتماد بر قرائن حالیه در عقود لفظی بعد از فقد شاهد بر آن، می‌نگارد: «عنـوان الإنشـاء لفظیا عرفا وکانت القرینه الحالیه من سنخ المدالیل السیاقیه العرفیه».

۹. دو تعبیر چنین است: «کما أن سیاق المقام...»، «کما هو الظاهر من...سیاق المقام».

۱۰. با این توضیح که شهید ثانی مرجع ضمیر «هم» در «علیهم» در عبارت: «ولو أوصی للراهب و القسیس جاز کما تجوز الصدقه علـیهم» را، اهل ذمه می‌داند، با وجود آنکه در کلام ذکر نشده است و مطلب را چنین مدلل می‌کند: «لدلاله المقام و سیاق الکلام». که به سبب عدم احتمال اراده نشانه لفظی از سیاق، متعین از آن نشانه مقامی است.

۱۱. ایشان مصحح انصراف را وجود قرائن حالیه یا سیاقیه معرفی می‌کند: «هو [انصراف] بحاجه الـی وجـود قـرائن حالیـه أو سـیاقیه». و از آنجاکه لفظ صارفیت ندارد بلکه به نظر مشهور انس ذهنی منشأ انصراف است، لذا مراد از سیاق در اینجا مقارنات حالیه اسـت کـه بـه سـیاق تفسیر یافته است.

۱۲. زیرا از میان دو احتمال مطرح در فقره «مما أحل الله أکله» در ذیل موثقه: «...لا یقبل الله تلک الصلاة حتی یصلیها فی غیره مما أحـل الله» که عبارت از بیان بودن برای یکی از افراد غیرمذکور در روایت از باب مثال یا تقیید آن افراد است، احتمال اولی را اظهـر معرفـی کـرده و در جهت اثبات آن با «لو» وصلیه اظهار می‌دارد: «بل بمعونهٔ صدر الکلام و سوقه و معهودیه صـحه الصـلاه فـی القطـن والکتـان ونحوهمـا عنـد الراوی». که صدر و سیاق کلام به عنوان قرینه داخلی، و معهودیت صحت نماز در غیر مأکول نـزد راوی بـه لحـاظ عـدم تبـادر اراده اعتبـار مأکولیت به عنوان قرینه خارجی، موجبات ظهور در مانعیت غیرمأکول و نه شرطیت مأکول در صحت نماز را فراهم می‌آورد. و به لحاظ عدم غیریت صدر از سیاق بلکه جزئیت نسبت به آن، جزئیت معهودیت ذهنی راوی نیز نسبت به سیاق به عنوان قرینه لبی، استظهار می‌شود.

۱۳. عبارت چنین است: «بعض القرائن الإرتکازیه واللّبیه.... الواضحه من سیاق الآیه».

شده و دربردارنده یک هدف یعنی مراد اصلی گوینده باشد و اجزای آن بر یک نظام واحد انتظام یافته باشد. الفاظ دیگری چون مقام، مقتضای حال و تألیف نیز دلالت بر سیاق می‌کند (خلود عموش، ۲۵).

که هم گویای دلالت‌گری نشانگرهای خارج از متن با تعبیر جامع مقام و حال و هم هادی به احتساب نشانگرهای درون متن ولو گسسته است. چراکه کل قرآن به عنوان مجموعه‌ای منسجم، مبتنی بر نظامی واحد، بر غرضی واحد انتظام یافته است. تعریف دیگرِ سازگار با این مبنا، عبارت است از:

«سیاق مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد، بنابر این سیاق یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین جهت می‌توان گفت که سیاق به عنوان عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است» (کنعانی، ۱۳۷) که در آن معرِّف با اشاره به چگونگی تکوین کلام و بازجست سیاق از ذهن متکلم، آن را عامل پیوند کلام - به عنوان فعلی از افعال- با ذهنیت فاعل آن معرفی نموده، که در قالب کلام متشکل از اجزای دلالت‌گر بر مدلول نمودار می‌شود. خواه آن اجزاء به صورت پیوسته راهنمای به مدلول باشند یا به صورت گسسته، زیرا اطلاق کلام از این حیث در مقام تعریف، بدون لحاظ هیچ قیدی در این خصوص که موجب احتراز از غیر آن شود، انواع قرینه حتی از نوع حالی آن را نیز در برمی‌گیرد و این مهم از حیث استحقاق حکایت‌گری نشانه‌های مخفی خارج از کلام است، که کلام مبتنی بر آن القاء می‌شود و متن به مدد آن سامان می‌یابد.

۵. تعریف بر اساس غایت منظور از کلام

قوام این تعریف نه بر اساس آمیخت ساختگانی کلام و دلالت‌گرهای موجود در آن، بلکه به لحاظ مدلول مقصود و منکشف از آن است. آنچه که ساختار کلام به یمن وصول به آن صیاغت می‌یابد. چنانکه آمده است: «و السیاق ما سیق الکلام لأجله» (عطار،۱/ ۳۲۰). مراد از اینکه کلام مسوق بر معنایی باشد، عبارت از آن است که «دلالت بر مفهومش کند مقید به آنکه مقصود باشد» (بزدوی، ۱/ ۱۰۶). خواه مقصود اصلی باشد یا اصلی و تبعی. بنابراین مفهوم سیاق در این حوزه از تعریف مرتبط با مقوله قصد می‌شود. که با ادله موجود در درون یا برون متن بر آن استدلال می‌شود.

و برهمین اساس: **گاه وجه تمایز بین نص و ظاهر**، قصد متعلق به کلام از حیث وجود و عدم به شمار آمده است. چنانکه ابن همام حنفی با وجود وضوح دلالت نص و ظاهر، وجه تسمیه اصطلاح ظاهر را با وجود احتمال معنای غیر ظاهر به صورت مرجوح، فقدان قصد و عدم سوق کلام به خاطر آن می‌داند و نیز تسمیه اصطلاح نص را به جهت سوق کلام و مقصود از آن افزون بر وضوح، وجیه می‌داند (ر.ک: ابن امیرحاج، ۱/ ۱۴۶).

وگاه ضمن پذیرش تعلق قصد به نص و ظاهر، مایز میان آن دو اصالت و تبعیت به حساب می‌آید (ر.ک: حسن خالد، ۳۱۲).

به همین لحاظ از منظری با وجود ظهور آیه شریفه: «أحل الله البیع و حرم الربا» (بقره: ۲۷٤)، در حلیت بیع و حرمت ربا، این دو معنای سیاقی محسوب نشده‌اند (بزودی، ۱/ ۱۰٦). با این تعلیل که با توجه به صدر: «ذلک بأنهم قالوا إنما البیع مثل الربا»، سیاق آیه در جهت رد کافرانی است که قائل به تماثل بیع و ربا بودند، پس: «أحل الله ...» نیز منصوص در فرق بین بیع و ربا است [همان نصی که با تقیید به قصد سیاق نامیده شده است] (همو). از منظری دیگر هر دو در عداد معنای سیاقی مورد لحاظ واقع شده، با این تفاوت که نفی مماثلت بین بیع و ربا مقصود اصلی است، که سیاق به غرض آن سامان یافته است؛ و حلیت بیع و حرمت ربا مقصود تبعی است، تا با آن وصول به مقصود اصلی میسر شود (حسن خالد، ۱۸۱).

قیمومیت قصد اعم از اصالت و تبعیت، در معنای سیاق در این مبنا تا حدی است که غیر مقصود مطرود اعلام می‌شود (آلوسی، ۱۵/ ۵۰)[1]. به همین لحاظ با وجود نظارت ظاهری لفظ «نفخه» در کریمه: «فإذا نفخ فی الصور نفخه واحده» (الحاقه: ۱۳۹)، بر اتفاقی بودن موه (= وحدت) و مقصود نبودن آن بنا به تصریح زمخشری و عدم وضع در آن بنا بر نقل ابن حاجب، معتمد با توجه به سوق کلام، موه معرفی شده است. که نتیجه آن است که حدوث امر عظیم به لحاظ وحدت وقوع نفخ باشد نه خود نفخ، ولو ظاهر لفظ مقتضی عکس آن است (ر.ک: آلوسی، ۱۵/ ٤۹). که عملا مورد اهتمام بودن موه با وجود ارتکاب خلاف اقتضای ظاهر لفظ بر همین اساس صورت پذیرفته است و بایستگی تجرد کلام از اتصال لفظ مخل به غرض مقصود (=سیاق) (زمخشری، الکشاف، ٤/ ۲۰۳؛ کاشانی، ٦/ ۱۸۷)[2] نیز در همین راستا قابل توجیه است. از همین رو قرینه سیاق با عطف چنین تفسیر شده است: «بقرینه السیاق وبما سیق الکلام لأجله» (حسینی شیرازی، ۳/ ۷٦) که از سیاق تعبیر به قصد شده یا آنچه که کلام به خاطر آن القاء می‌شود. هرچند فهم آن به مدد عناصر خدومی چون مقال و حال صورت می‌پذیرد. همانطور که در تعین ارجاع تعلیل در روایت: «ماء البئر واسع لا یفسده شیء إلا أن یتغیر ریحه أو طعمه، فینزح حتی یذهب الریح و یطیب طعمه لأن له ماده» (طوسی، الاستبصار، ۱/ ۳۳؛ حر عاملی، ۱/ ۱٤۱) به صدر (که متضمن حکم به

---

۱. آلوسی به نقل از زمخشری می‌نگارد: «الذی سیق له الکلام یجعل معتمدا حتی کأن غیره مطروح». که به معنای غایت مقصود از کلام است. است.

۲. متن عبارت چنین است: «وجب أن یجرد [اللفظ] لما سیق الیه من الغرض و لا یوصل به ما یخل غرضا آخر». با این تفاوت که در مستند اخیر واژه «یخیّل» بدل از «یخلّ» آمده که به نظر می‌رسد خطای در چاپ باشد. به عنوان نمونه در صورت مشاهده لباس بلند بر تن زن قد کوتاه سزاوار است که چنین حکایت شود: «اللباس طویل و اللابس قصیر»، نه آنکه گفته شود: «واللابسه قصیره». این شایستگی بدان جهت است که کلام به غرضی وراء جنسیت القاء شده است. پس آوردن تاء تأنیث لحاظ اضافه است بی آنکه مقصود کلام مذکر یا مؤنث بودن شخصی باشد که لباس را پوشیده است. اضافه‌ای که مخل به غرض مقصود [و خلاف بلاغت] است (همان).

عدم انفعال است)، از میان دو احتمال دیگر- یعنی ارجاع به ذیل (که متضمن حکم به طهارت به مجرد زوال تغیر است)، یا صدر و ذیل هر دو- به تعلق غرض مقصود به آن (=سیاق) استناد شده است و حتی دو احتمال دیگر مذکور خلاف ظاهر معرفی می‌گردد. زیرا با تعلیل فقره اول، فقره دوم از تعلیل مستغنی می‌شود چراکه به مقتضای تفریع فقره «فینزح» بر ماقبل، دومی از شئون و توابع اولی محسوب می‌شود، بلکه اولی خود علت برای دومی به شمار می‌آید. لذا تعلیل صرفاً به اعتبار منشأ (= صدر) صورت پذیرفته که غرض اصلی از سیاقت کلام است (حکیم، محمدسعید، ۱/ ۱۷۵-۱۷۶) و از معبر عنصر مقالی تمثل یافته در تفریع، غرض مقصود که روایت بر اساس آن صادر شده شناسایی می‌شود و چنان محکم اعلام می‌شود، که با اعتماد به آن، دو احتمال دیگر ملغی می‌گردد تا مستفاد از آن به انضمام تعلیل، مسببیت عدم انفعال از سبب یعنی ماده به جهت اقتضای اعتصام باشد. عنصر مقالی که مبتنی بر مقتضای حال از سوی حکیم تنظیم می‌یابد، چراکه «برحکیم واجب است که سوق کلام او مطابق با مقتضای مقام و به اختلاف مقام باشد، به این که کلام او محفوف به قرائنی باشد که مفید مطلوب است» (انصاری،۳/ ۱۰۰) که فهم مراد و سوق کلام نیز از طریق همین شبکه در هم تنیده مقال و مقام امکان‌پذیر خواهد بود.

ارزیابی تعاریف

تعریف اول تعریفی مضیق است که گستره محدودی از قرائن یعنی لفظی لاحق را شامل می‌شود و الفاظ صادر سابق را از شمولیت خارج می‌داند و درضمن قواعد دیگری از آن‌ها یاد می‌کند. در حالیکه عنایت به مدلول لغوی سیاق در موارد استعمال آن، هادی به نوع خاصی از جریان است که از تتابع، انتظام و تنظیم اجزاء بر اساس تدبیر ناشی می‌شود و اجزاء متصف به سابق و لاحق از حیث تأثیر در جریان کذائی همسان است و هیچ‌یک ترجیحی بر دیگری ندارد. لذا اختیار اجزاء لاحق و اخراج اجزاء سابق ترجیح بلامرجح و ناموجه است.

امعان نظر به نوع سیره عقلاء به عنوان مناط حجیت، که بر اساس مبانی تخاطب مورد توافق بین آنان صورت می‌پذیرد، حاکی از آن است که کلام صادر از حکیم که به طور یکنواخت و هماهنگ به انگیزه‌ای خاص القاء شده دارای چارچوبی است که هریک از اجزاء به نحوی چینش می‌یابند که غرض مقصود را منتقل سازند. به عبارتی همانطور که در غالب محاورات بیان مقصود از الفاظ به کار رفته در ذیل، به عنوان تمهید در صدر کلام است، الفاظ وارد در صدر نیز قرینه بر مقصود از ذیل کلام است (ر.ک: سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ۱۲۹). بنابراین هر قطعه از آن در

ارتباط با قطعات قبل و بعد بوده و قرینیت صدر و ذیل به یک میزان ثابت است. لـذا وجهـی بـرای چنـین اختصاصی وجود ندارد.

از جهت دیگر اخراج قـرائن حالیـه از گسـتره سـیاق کـه در تعریـف دوم مشـهود اسـت نیـز اخراجـی بلاموجب است. چه، اغراض تمثل یافته در قالب کلام براساس ژرف ساخت‌هایی چون قـرائن غیـر لفظـی تنظیم می‌یابد، که روساخت‌های آن الفاظ مورد استعمال در کلام به عنوان قرائن لفظی است و ملحوظ نظر قراردادن هر دو در استکشاف مراد لازم بوده که تحت عنوان جامع سیاق قابل مطالعه است، زیرا دلالت کـه یک فرآیند ذهنی است از ارکان، اطراف و مراحل مختلفی تشکیل می‌شود. از طرفی متکی بـر دال بـوده و از طرف دیگر محصول آن مدلول است. دالی که مراد از آن نه صرف لفظ بلکه هر چیزی است که این نقش را ولو از عناصر مبطون که لفظ مبتنی بر آنها ایراد شده، ایفاء نماید. همانطور که لفظ به عنوان علامت قلمـداد می‌شود، پاره‌ای دیگر از عناصر نیز در معنادار شدن و دلالت دخیل هستند. به عنوان نمونه اگر علامت باشد و علقه مخصوص نباشد، دلالتی شکل نمی‌گیرد و یاعلامت باشد، لکن پاره‌ای اقترانیات پیرامـونی نباشـد، دلالت شکل نخواهد گرفت. معنای واژگان در بستر فرهنگ‌ها فهم می‌شـود. در واقـع دال تنهـا آن علامـت نیست، بلکه نشانه‌های پیرامونی دیگری نیز در کار است که در تعیین معنای واژه و کلام دخیل هستند، زیرا در بسیاری از مواقع «متکلم بر قرینه حالی یا مقامی که معهود بین او و مخاطـب اسـت، اعتمـاد می‌کنـد» (طباطبایی قمی، ۲/ ۷٦). به عنوان یکی از عناصر مؤثر در احضار معنا افزون بر لفظ به شمار می‌آید (ر.ک: نجم آبادی، ۱/ ۱۱۵)، و هر دو در گستره سیاق داخل می‌شوند. از همین رو تمسک به سیاق، جهت اسـتفاده برخی مفاهیم چون تهدید، تعجیز و تمسخر، از هیأت و مـاده امـر در تعبیـر عراقـی (مقـالات الاصـول، ۱/ ۲۲۲)، به قرائن حالیه و مقالیه تفسیر شده اسـت (ر.ک: مدرسـی یـزدی، ۲/ ۷۸). در تعبیـری دیگـر تمـام حسان، مجموع انواع قرائن موجود در کلام را تحت عنوان جامع قرائن سیاقی اعم از لفظی و معنوی، بسـان نشانه‌های موجود در یک آدرس می‌داند که همبستگی آن‌ها فهم معنا را موجب می‌شـود (ر.ک: البیـان فـی روائع القرآن، ۲۲۹)، زیرا فهم کلام عملیات پیچیده‌ای است که شناخت جهات لفظی در آن کافی نیسـت، بلکه ناگزیر از ملاحظه جمیع خصوصیات مقترن به کلام خواهیم بود. در وجه آن آمده است: کـلام چـون پدیده‌ای زنده از پدیده‌های نفسی یا اجتماعی است که به حسب محتوای آن متأثر از ملابسات محیط به آن است (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۳۷) که در پناه مجموع آن‌ها عملیات فهم صحیح معنـای کـلام میسر می‌شود. حتی عوامل لفظی نسبت به سایر عوامل مستور مؤثر در محتوای کلام چون مقام و حـال، در مقام تشبیه بسان کوه ظاهر از دریا نسبت به عناصر پنهان تحت آب بـه شـمارآمده اسـت (همـان). ادعـای الحاق قرینه حالیه به متصله بلکه ادعای عینیت و همسانی (مظفر، ۱/ ۱۹٤) نیز در همین راستا قابـل توجیـه

است. حاصل آنکه دلالت عناصر مختلفی را می‌طلبد، کـه لحـاظ مجمـوع آن‌هـا در مقولـه سـیاق بایسـته می‌نماید.

تعریف سوم از حیث مطالعه تمامی عناصر و نشانگرهای بیرونی و درونی سازنده متن در حوزه سـیاق، اجمالاً مورد پذیرش است، لکن به جهت غلبه صبغه نظارتی آن به قرینیت سیاق و نه خود سیاق بـه عنـوان ظرف تحقق قرینه، ناگزیر از اصـلاح خواهـد بـود، چراکـه سـیاق بـه مجمـوع دلالت‌گرهـای محسـوس و نامحسوس نهفته در متن معرفی شده است؛ قرائنی که به پدیده دلالت بینجامد بی آنکه آمیخت ساختگانی کلام به لحاظ نوع ارتباط اجزاء انتظام یافته در آن به عنوان مظروفـی مناسـب جهـت سـکنی گزیـدن قـرائن مذکور و منشأی برای تحقق دلالت مورد عنایت واقع شود. در حالی که در مقام تفکیک میان سیاق و قرینـه آن می‌توان سیاق را اجمالاً به ساختار و قالب کلام که لفظ در آن شکل می‌گیرد و قرینه سیاق را بـه هرگونـه دلالت لفظی و غیر لفظی همراه با کلام معرفی نمود.

اما تعمیم در تعریف چهارم به عنوان تعریف موسع سیاق نیز از حیث قید انفصال پذیرفتنی نیست بلکه قول به تفصیل بین کلام شارع و غیر شارع اختیار می‌شود:

در خصوص کلام غیر شارع: مشمولیت قرائن گسسته تحت عنوان سیاق انکار می‌شود. به لحاظ آنکـه اهمیت سیاق به جهت تأثیر آن در ظهور برآمده از کلام به دلیل لحاظ تمام نشانه‌هایی است که در معنادهی به واژگان و ترکیب حاصل از آن تأثیرگذارند که به عنوان یکی از مصادیق کبرای کلی اصـالت ظهـور اعتبـار خود را از سیره عقلاء در محاورات عرفی در مقام تفهیم و تفاهم به عنوان «میثـاقی عقلائـی مبنـی بـر الـزام متکلم به ظاهر کلامش در مقام بیان» (سیستانی، الرافد فـی علـم الاصـول، ١٤٥) بازیافتـه اسـت. ظهـور سیاقی مزبور نیز مبتنی بر شخص کلام القاء شده حول موضوع واحد در مقطع واحد است، نه مجموع کلام صادر در مقاطع مختلف، چراکه «ظاهر حال متکلم هنگام تصدی ابراز معنایی با کلام، حکایت از آن دارد که در مقام بیان تمام مرام با شخص آن کلام است» (صدر، بحوث فی علم الاصول، ٤٩١/٧) و با تمامیت شخص کلام ضمن سکوت طولانی و عدم الحاق قرائن و لواحق، دلالت کـه فعـل دال اسـت و بـه تبـع آن ظهور شکل گرفته، بی آنکه حالت منتظره‌ای داشـته باشـد. زیـرا ظهـور محصـول دلالـت‌گری نشـانه‌های مختلف در کلام است که با تراکم قرائن، معانی مدلول نزد مخاطب آگاه به لسان، احضار و انتقال حاصـل می‌گردد. اگرچه ممکن است نصب قرینه منفصل بر خلاف موجب تکذیب آن ظهور و رفع یـد از حجیـت آن گردد. که خود عرصه دیگری از بحث و غیرمرتبط با مقام است.

در خصوص شارع: مشمولیت قرائن گسسته ذیل تعریف سیاق تأیید و تثبیت می‌گردد. بـه اعتبـار آنکـه شارع مقدس جهت رعایت مصلحت مخاطبان برخی قیود و قرائن کلام را همـراه آن بیـان نکـرده و پـس از

مدتی با فراهم آمدن شرایط لازم بدان پرداخته است. ضرورت کاوش در متون وحیانی به منظور یافتن قرائن کلام نیز به جهت رواج همین شیوه از شارع قابل تبیین است. چراکه جریان عادت ائمه بر اعتماد بـه قـرائن منفصل است (نائینی، اجود التقریرت، ۲/ ۹۳) و اگر از حال متکلم دانسته شود که قرائن کلامش را به گونه اتصال نمی‌آورد، منفصل در کلام او به منزله متصل در کلام دیگران به شمار می‌آید (حائری یـزدی، ۲۲۳). لذا در خصوص این قید آمده است: انفصال در کلام شارع در حکم اتصال است زیرا جریان عـادت شـارع بر احتساب فصل بین اشیاء از قبیل وصل است. برهمین اساس متعین در مواجهه با کلام شارع آن است که فصل بین کلمات را به منزله لافصل به حساب آورده و جملات منفصل را بسان متصل فرض کنیم (صـدر، مباحث الاصول، ٤/ ٦۲۲) که نتیجه عملی آن بلکه «مقتضای احتیاط اتکاء بر تمام قرائن محفوف به کـلام [شارع] است. خواه لفظی باشد یا حالی و مقامی...خواه متصل باشد یا منفصـل» (عـاملی، ۱۷/ ٤٦۲). از همین رو بیان بودن خاص برای عام نیز به نوعی در قلمرو سیاق قابل مطالعه اسـت و ظهـور آن نیـز نشـأت یافته از فهم عرف به سبب ارتباطات حاکم بین اجزاء کلام واحد است که در خصوص آیات قرآن به عنـوان گونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌آید.

تعریف آخر نیز که براساس غایت منظور از کلام است به لحاظ وانهادن بقیه عناصر دخیـل در سـیاق جامع نیست و از همین حیث موجه نیست، چراکه افزون بر عنصر غرض عناصر دیگری چون دأب مـتکلم[۱]، حال مخاطب[۲] و نوع عناصر ملفوظ[۳] نیز در سیاق کلام تأثیرگذارند.

---

۱. تأثیر این عنصر به نحوی است که با وجود عدم تحقق اطلاق در قضایای جزئی و شخصی (حائری، سیدکاظم، ۱/ ۳۱۱) ادعای تأویل کلیه قضایای شخصیه به حقیقیه شده است. با این بیان که دأب شارع ـکه استقرار یافته برطبق سیره عقلاء در تشریع و قانون‌گذاری استـ وضـع قوانین به نحو کبرای کلی و بر سبیل قضایای حقیقی است و این خود قرینه حالی مقامی است که با خطابـات شـرعی گـره خـورده اسـت و موجب انقلاب قضایای شفاهی شخصی به قضایای حقیقی و شمولش نسبت به همه مکلفان می‌شود (سیفی، مبانی الفقه الفعال، ۳/ ۲۸).

۲. در خصوص تأثیر عنصر فوق در خصوص امکان استدلال به روایت منقول از پیامبر (ص): «الطواف بالبیت صلاه» (ابـن ابـی جمهـور،۲/ ۱٦۷)، جهت اعتبار ستر عورت در طواف آمده است: ظاهر آن است که روایت نبوی مذکور دلالت بر تنزیل به لحاظ تمام احکـام مترتـب در نماز ندارد، بلکه به لحاظ انس ذهنی متشرعه که تحیت مسجد نماز در آن است، سیاق روایت مفید تبیین خصوصیت مسجدالحرام اسـت کـه طواف در فضیلت و رعایت تحیت به منزله نماز است (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه-الصلاه، ٦۰٦؛ تفصـیل الشـریعه-النجاسـات، ۲۸۰). و بدین ترتیب سیاق روایت با امعان نظر به عنصر اعتقاد مخاطبان در ظرف نزول بازیابی شده است همچنین استعمال عرفی مخاطبـان در بـاب معاملات به عنوان قرینه حالیه، مؤثر در مدلول سیاق به شمار آمده است (سبزواری، ۱٦/ ۲۸۰). و در نتیجه قرائن حالیه، مصحح توجیه خطاب به عاقد در صورت انعقاد معامله از سوی غیر بدون ذکر وکالت یا ولایت شده است (همان). بلکه به لحاظ اختلاف [حالات و] مقامات مدلول سیاق هم مختلف شده و لذا لفظ واحدی چون «بعت» گاه کاشف از انشاء بیع شده است و گاه کاشف از اخبار و حکایت (خوانساری، ۲۰٤). لذا در اهمیت آن آمده است: بر حکیم واجب است که سوق کلام را بر طبق مقتضای مقام، به اختلاف مقام و محفوف بر قرائن مفید مطلـوب بدون هیچ کوتاهی در بیان بیاورد (انصاری،۳/ ۱۰). همه این موارد نشان دهنده ارتباط وثیق سیاق با حال مخاطب است.

۳. تأثیر عنصر مزبور در ابعاد گسترده به لحاظ نوع الفاظ دخیل در کلام اعم از اسم، فعل، حرف و نیز نوع ترکیب کلام از حیث تقدم و تأخر یا اسمیه و فعلیه و نیز کیفیات دیگر قابل مطالعه است. به عنوان نمونه واژه وصیت که به لحاظ اتخاذ از ریشه ثلاثی: وصی یصی، بـه معنـای وصل، یا رباعی: أوصی یوصی و وصّی یوصّی، به معنای عهد مورد اختلاف واقع شده است؛ با ملاحظه سیاق به جهت مـوارد اسـتعمال ایـن واژه در قرآن قبل از «یوصین» (نساء: ۱۲)، «توصون» (نساء: ۱۲)، «یوصی» (نساء: ۱۲)، که از مشتقات باب افعال هستند متعین در معنای عهـد شده است (حکیم، محسن، ١٤/ ۵۳۲) که مجوز استفاده معنای مزبور از وصیت، وقوع در قالب این ساختار صرفی از کلام تحت عنوان سیاق

گرچه اعتبار مقصود متکلم در سیاق کلام امری مهم می‌نماید[۱]، لکن از آنجا که مبنا در دلالت کاشفیت است (کلباسی، ۸)، که در غالب موارد کاشف از اراده و قصد است، و در برخی موارد کاشف از اعتقاد متکلم است؛ تعریف به صرف عنصر مزبور در مقام بیان ضابط در تعریف، از سنخ تعریف شیء به بعض مدلول به شمار آمده و از همین حیث موجب قصور در تعریف می‌شود. افزون بر آنکه تتبع در موارد استعمال سیاق در یافته‌های اصولی مفید نوعی از انواع دلالت، به نام دلالت اشاره، تحت عنوان دلالت سیاقیه است (نائینی، اجود التقریرات، ۱/ ٤١٣؛ مظفر، ۱۳۲؛ تبریزی،۳/ ۱۲۸)، که برخلاف رأی برخی (شیرازی، محمدحسن، ۳/ ١٦٥)[۲] ، به استناد نظر غالب مقصود واقع نشده است (میرزای قمی، ۷۱؛ نراقی، مهدی،۱/ ١٤١؛ انصاری،۱/ ۳۸۱[۳]). در حالی که تعریف فوق موجب عدم اشتمال دلالت کذائی در گستره سیاق شده و علاوه بر ضعف قصور مبتلا به اشکال عدم جامعیت هم می‌شود.

قول مختار

بعد از بررسی تعاریف و اشکالات وارد بر آن ضمن مبنا قرار دادن تعریف شهید صدر و عنایت به تفصیل مذکور در مبنای چهارم سیاق چنین تعریف می‌شود:

ساختار و روند کلی کلام مترابط، با اشتمال آن بر قرائن که دلالت بر مقصود از کلام می‌کند، هرچند فراتر از آن را موجب شود.

است. و از موارد تأثیر حروف بر سیاق کلام، استعمال کلمه «لام» و «فی»، در آیه: «إنما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم و فی الرقاب والغرمین و فی سبیل الله وابن السبیل» (توبه:٦٠)، در خصوص متعلق مصرف زکات است. که در چهار مورد اول از «لام» و در چهار مورد دیگر از «فی» استفاده شده است. زمخشری وجه عدول از «لام» به «فی» را، اولویت چهار گروه اخیر در استحقاق زکات به جهت افاده ظرقیت «فی» می‌داند (الکشاف، ۲/ ۲۸۲) و صاحب جواهر در صدد تبیین وجه دیگری برآمده و می‌نگارد: کلمه «لام» در چهار مورد اول بدین جهت است که زکات برای آن‌ها است و تصرف در آن به اختیار آنان واگذار شده است، برخلاف چهار مورد اخیر که فقط مال زکات به منظور مصرف و نیاز آنان است؛ از بردگی آزاد می‌شوند و وام به آن‌ها پرداخت می‌شود، ولی در این اموال آزادی تصرف ندارند (صاحب جواهر، ۱۵/ ٣٤٤) که مفید تأثیر جایگاه حروف در سیاق است. برهمین اساس امام صادق (ع) در پاسخ زراره در وجه استفاده تبعیض در مسح، به کلمه «باء» در «وامسحوا برءوسکم» (مائده: ٦)، استناد جسته است (عروسی حویزی، ۱/ ٥٩٦).

۱. و از همین رو در موارد بسیاری غرض مقصود با عنوان سیاق مستمسک محققان به گونه ایجابی جهت اثبات یا تثبیت مدعا واقع شده (ر.ک: زمخشری، الکشاف، ۳/ ۳۸۰؛ آلوسی،۱/۳۲۰؛ شوکانی،٤/ ١٤٠؛ طباطبائی،۲/ ٦٠؛ بروجردی، تفسیر الصراط المستقیم، ٤/ ۲۸۲؛ موسوی سبزواری، ٤/۱۸؛ مدرسی، ١٦/ ٦٠؛ ملکی میانجی،۱۹۳؛ کاشف الغطاء، محمدحسین، ۲۰۵؛ همدانی،۱۱/ ۱۸٤؛ محقق داماد، ٤/ ۲۳۳)، یا به گونه سلبی جهت انکار خلاف ادعا مورد تمسک واقع شده است (ر.ک: آلوسی، ١٤/ ٤٢؛ فضل الله،٥/ ١٤٢؛ حکیم، محمدسعید، ۱/ ١٧٦).

۲. ایشان دلالت اشاره را چنین توصیف نموده است: «...دلاله الاشاره المعتبره المقصوده التی یدرکها العقل» (همان).

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (آخوند خراسانی، کفایهٔ الاصول،۱۲۲؛ خویی، مصباح الاصول، ۱/ ٥٣٤؛ مظفر، ۱/ ۱۳٥؛ مکی عاملی، ٢٦٥؛ بروجردی، لمحات الاصول، ١٤٠؛ روحانی، زبده الاصول، ۳/ ۱۸۹؛ موسوی قزوینی،۱۱۷).

قید ساختار کلام: به عنوان عنصر اصلی در تعریف مفید موضـوعیت جـنس کـلام بـه معنـای عـام آن است، تا از جهتی موجب احتراز از قرائن حاصل از غیر کلام، چون قرائن در باب قضاوت و غیر آن شـود و از جهت دیگر موجب تمایز بین سیاق و قرینه سیاق- هرگونه دلالت لفظی وغیرلفظی همراه باکلام- گردد.

قید مترابط: مشیر به جهت پیوستگی و اتصال شخص کلام به عنوان قلمرو موضـوع سـیاق اسـت، کـه موجب خروج نوع منفصل کلام از این گستره می‌شود. با این تفصیل که فصل در کلام شارع در حکم وصل است.

قیدقرائن: با تعبیری موجز به گونه اطلاق دلالت بر هر دو نوع قرینه اعم از حال و مقال می‌کنـد، خـواه این قرائن سابق باشند یا لاحق.

قید اخیر: نیز ضمن پذیرش اراده به عنوان منشأ دلالت در غالب موارد، کاشفیت را به عنوان ملاکی عام در دلالت قرار می‌دهد، که در بسیاری از موارد کاشف از اراده است و گاهی کاشف از اعتقـاد، تـا مطالعـه دلالت اشاره در ضمن سیاق را موجه کند.

لازم است که در پایان یادآور شویم تعریف مزبور تعریف حقیقی منطقی و فراگیرنده ذاتیات معرَّف اعم از تام و ناقص نیست، تا از این حیث مبتلا به ضعف و متصف به نقصان گردد؛ بلکه تعریفی اصولی اسـت که در صدد ارائه تعریف جامع و مانع و به تعبیر منطقی مطرد و منعکس در قالب بیان ضابط ممیزات است. زیرا بنا به گفته زرقانی اصولیان جنس و فصل را [به جهت تعسر بلکه تعذر تشخیص آن] در تعریـف شـرط ندانسته، بلکه تعریف نزد آنان به طور مطلق متصف به دو وصف جامعیـت و مانعیـت اسـت (زرقـانی، ۱/ ۲۳). که به عنوان ضابط در حوزه نظری، اتخاذ تعربف مختار را در مقام میسـر می‌نمایـد. بـه گونـه‌ای کـه ملائم با تمامی موارد کاربرد سیاق در سه حوزه تفسیر و اصول و فقه باشد و با قابلیت تطبیـق بـر مصـادیق، هیچ‌یک از موارد را از گستره خود خارج نکند.

نتیجه‌گیری

از نکات پیش‌گفته در خلال بحث می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. سیاق در تفسیر تغایر ماهوی با فقه و اصول ندارد. بلکه سیاق را به لحاظ ماهیت می‌توان به گونـه‌ای تعریف کرد که ناظر به تمام موارد استعمال این واژه در هر سه حوزه باشد.

۲. تعریف سیاق به صرف قرائن ملفوظ لاحق در مقابل سابق به گونه‌ای که سیاق در برابـر سـباق واقـع شود و حتی مغلوب آن گردد، فاقد وجاهت بوده، بلکه سباق نیز خود از عناصر دخیل در سیاق است.

۳. گرچه سیاق در حوزه تفسیر در کاربرد شایع مصداق خود را در قرائن لفظی در کلام اعم از سابق و لاحق می‌یابد، اما وجهی برای انحصار در عناصر لفظی و خروج موضوعی عناصر غیر لفظی تحت این مقوله وجود ندارد. بنابراین کسانی که آن را به قرینه لفظی اختصاص داده‌اند، در واقع خلط بین مفهوم و مصداق نموده‌اند.

٤. بر همین اساس اگر در مواردی در اصول یا فقه سیاق متصف به مقام یا حال شده و در مقابل لفظ قرار گرفته است، به این معنا نیست که قرینه لفظیه خارج از مدلول سیاق واقع شده است. بلکه به حسب مورد، آن قسم بیشتر مورد اهتمام واقع شده و تفکیک به لحاظ منشأ دلالت صورت پذیرفته است.

٥. تعمیم در تعریف به گونه‌ای که شامل انواع قرائن حتی از نوع گسسته - افزون بر پیوسته- به لحاظ شخص دیگری از کلام، نسبت به مطلق هر کلامی گردد، نیز مورد پذیرش نیست؛ بلکه اتصال و آنچه در حکم آن است، به عنوان ضابطی جهت احتساب قرائن تحت گستره سیاق است. بنابراین چون در کلام شارع انفصال در حکم اتصال است؛ فصل بین کلمات او به منزله لافصل به حساب آمده و جملات منفصل را بسان متصل فرض می‌کنیم.

٦. تعریف به غایت منظور از کلام نیز از این حیث علیل است که افزون بر فروگذاری عناصر دیگر تعریف، به جهت عدم شمول نسبت به برخی اقسام یعنی دلالت اشاره جامع نیست.

منابع

ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، ***عوالي اللئالي العزيزيه في الاحاديث الدينيه***، قم، دار سیدالشهدا، ١٤٠٥ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ***النهاية في غريب الحديث و الاثر***، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن امیر حاج، محمد بن محمد، ***التقرير و التحبير***، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

ابن عاشور، محمد طاهر، ***التحرير و التنوير***، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

ابن فارس، احمدبن فارس، ***معجم مقاييس اللغة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.

آخوند خراساني، محمد کاظم بن حسین، ***درر الفوائد في الحاشية على الفرائد***، الحاشیه الجدیده، تهران، مؤسسه الطبع والنشر، ١٤١٠ ق.

______________، ***كفاية الاصول***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ١٤٠٩ ق.

اراکی، محسن، ***نظرية الحكم في الاسلام***، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة والبرهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

اسعدی، محمد و همکاران، ***آسیب شناسی جریان‌های تفسیری***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

آلوسی، محمود بن عبدالله، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱٥ ق.

امامی خوانساری، محمد، ***تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد***، تهران، شیخ محمد قوانینی،۱۳۵۲.

آملی، محمدتقی، ***مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی***، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***مطارح الأنظار*** (ط-الحدیثه)، مقرر: ابوالقاسم کلانتر، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.

اوسی، علی، ***الطباطبائی منهجه و تفسیره***، تهران، المعاونیه للعلاقات الدولیة فی منظمة الاعلام، ۱۴۰۵ق.

ایروانی، علی، ***حاشیة المکاسب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ***روش‌شناسی تفسیر قرآن***، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۰.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

بروجردی، حسین، ***تفسیر الصراط المستقیم***، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.

ـــــــــــــ، ***لمحات الاصول***، مقرر روح الله خمینی، قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

بزدوی، عبدالعزیز، ***کشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

تبریزی، جواد، ***دروس فی مسائل علم الاصول***، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۳۸۷.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح- تاج اللغة و الصحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.

حائری یزدی، عبدالکریم، ***درر الفوائد***، قم، مؤسسه الشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

حر عاملی، محمدبن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

حسان، تمام، ***البیان فی روائع القرآن***، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۰ ق.

حسن، خالد رمضان، ***معجم اصول الفقه***، قاهره، مطبعة المدنی، ۱۴۱۸ ق.

حسینی حائری، کاظم، ***فقه العقود***، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

حسینی شیرازی، محمد، ***من فقه الزهراء***، قم، رشید، ۱۴۲۸ ق.

حکیم، محسن، ***مستمسک العروه الوثقی***، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق.

حکیم، محمدسعید، ***مصباح المنهاج-کتاب الطهارة***، قم، مؤسسة المنار، بی‌تا.

حویزی، عبد علی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

خامه‌گر، محمد، ***ساختار هندسی سوره‌های قرآن***، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.

خرازی، محسن، ***عمدة الاصول***، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ ق.

خمینی، روح الله، ***کتاب البیع***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

ـــــــــــــ، ***کتاب الطهارة***، مقرر: محمدفاضل لنکرانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

۱۴۲۲ق.

خوانساری، موسی بن محمد، ***رسالة فی قاعدة نفی الضرر***، تهران، المکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الاصول***، مقرر: محمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ ق.

__________، ***مصباح الفقاهة***، مقرر: محمدعلی توحیدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

__________، ***موسوعة الامام الخویی***، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ ق.

دارابی، محمد، ***مقامات السالکین***، قم، نشر مرصاد، ۱۴۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، لبنان ـ سوریه، دار العلم ـ الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

رجبی، محمود، ***روش تفسیر قرآن***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

رحمان ستایش، محمدکاظم، ***رسائل فی ولایة الفقیه***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

روحانی، صادق، ***زبدة الاصول***، تهران، حدیث دل، ۱۳۸۲.

__________، ***فقه الصادق علیه السلام***، قم، دار الکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، ***مناهل العرفان فی علوم القرآن***، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.

زرکشی، محمد بن عبدالله، ***البرهان فی علوم القرآن***، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، ***اساس البلاغة***، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ ق.

__________، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

سبزواری، عبدالاعلی، ***مهذب الاحکام***، قم، مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳ ق.

سلوی، محمد العوا، ***الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم***، قاهره، دارالشرق، ۱۴۱۹ ق.

سیستانی، علی، ***الرافد فی علم الاصول***، مقرر منیر قطیفی، قم، لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ ق.

__________، ***قاعده لاضرر و لاضرار***، مقرر محمدباقر سیستانی، قم، بی‌نا، بی‌تا.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، ***دلیل تحریر الوسیله- الامر بالمعروف والنهی عن المنکر***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

__________، ***دلیل تحریر الوسیله-فقه الربا***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر اسلامی، ۱۴۳۰ ق.

__________، ***مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.

سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر، ***الاتقان فی علوم القرآن***، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.

شافعی، محمدبن ادریس، ***الرسالة***، بمبئی، تجارة الکتب، بی‌تا.

شهید اول، محمدبن مکی، ***ذکری الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***المقاصد العلیة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــــــــــــ، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام***، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

شوکانی، محمد بن علی، ***فتح القدیر***، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.

شیرازی، علی، ***تعلیقه علی فرائد الاصول***، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۸ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ***المحیط فی اللغه***، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

صدر، محمدباقر، ***بحوث فی علم الاصول***، مقرر: محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***دروس فی علم الاصول***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***قاعده لا ضرر و لاضرار***، مقرر: کمال حیدری، قم، دار الصادقین للطباعه و النشر، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مباحث الاصول***، مقرر: کاظم حسینی حائری، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

صنقور، محمد، ***المعجم الاصولی***، قم، مشورات الطیار، ۱۴۲۸ ق.

طباطبائی قمی، تقی، ***آراؤنا فی اصول الفقه***، قم، محلاتی، ۱۳۷۱.

طباطبائی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

طوسی، محمدبن حسن، ***الاستبصار فیما اختلف من الاخبار***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامه*** (ط-الحدیثه)، قم، دفتر اتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، ضیاء الدین، ***مقالات الاصول***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.

عطار، حسن بن محمد، ***حاشیة العطار علی شرح الجلال المحلی علی جمع الجوامع***، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

عموش، خلود، ***الخطاب القرآنی: دراسة فی العلاقة بین النص و السیاق (مثل من سوره البقره)***، ***گفتمان قرآنی***، ترجمه حسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.

فاضل لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة-الصلاة***، قم، مؤلف، ۱۴۰۸ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تفصیل الشریعة-النجاسات و احکامها***، قم، مؤلف، ۱۴۰۹ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.

فضل الله، محمد حسین، ***تفسیر من وحی القرآن***، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ ق.

فیاض، محمد اسحاق، ***تعالیق مبسوطة علی العروه الوثقی***، قم، انتشارات محلاتی، بی‌تا.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ***القاموس المحیط***، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ ق.

فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.
قزوینی، علی، ***ینابیع الاحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
قندهاری، محمد آصف، ***الفقه و مسائل طبیة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ق.
کاشانی، فتح الله بن شکر الله، ***زبدة التفاسیر***، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
کاشف الغطاء، محمدحسین، ***الفردوس الأعلی***، شارح: محمدعلی طباطبائی، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
کاشف الغطاء، مهدی، ***مورد الأنام فی شرح شرائع الاسلام***، نجف اشرف–عراق، مؤسسه کاشف الغطاء، بی‌تا.
کلباسی، محمد، ***رساله فی حجیة الظن***، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۱۷ ق.
کنعانی، حسن، «پژوهشی در سیاق و سیرتحول کاربرد آن»، ***فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن***، سال ششم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۸۹.
گرامی، محمدعلی، ***شناخت قرآن***، قم، مؤسسه فرهنگ منهاج، ۱۳۸۳.
محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المعتبر فی شرح المختصر***، قم، مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
محقق داماد، محمد، ***کتاب الصلاة***، مقرر: محمد مؤمن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
محقق کرکی، علی بن حسین، ***رسائل المحقق الکرکی***، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
مدرسی یزدی، عباس، ***نماذج الاصول فی شرح مقالات الاصول***، قم، داوری، ۱۳۸۳.
مدرسی، محمدتقی، ***من هدی القرآن***، تهران، دار محب الحسین، ۱۴۱۹ ق.
مرتضي زبيدي، محمد بن محمد، ***تاج العروس***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ ق.
مصطفوی، حسن، ***التحقیق***، تهران، مرکز الکتاب و الترجمه و النشر، ۱۴۰۲ ق.
مظفر، محمد رضا، ***اصول الفقه***، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
معرفت، محمد هادی، ***التمهید فی علوم القرآن***، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ ق.
مکی عاملی، حسین یوسف، ***قواعد استنباط الاحکام***، قم، مؤلف، ۱۳۹۱ ق.
ملکی میانجی، محمدباقر، ***بدائع الکلام***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
منتظری، حسین‌علی، ***دراسات فی المکاسب المحرمة***، قم، نشر متفکر، ۱۴۱۵ ق.
موسوی قزوینی، ابراهیم، ***ضوابط الاصول***، قم، مؤلف، ۱۳۷۱ ق.
میرزای شیرازی، محمد حسن، ***تقریرات آیة الله المجدد الشیرازی***، مقرر: مولی علی روزدری، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
ميرزاي قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، ***قوانین الاصول*** (طبع قدیم)، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
نائینی، محمد حسین، ***اجود التقریرات***، مقرر: ابوالقاسم خویی، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲.
ـــــــــــــــــــ، ***رسالة الصلاة فی المشکوک***، شارح: جعفر الغروی نائینی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم

السلام، ۱۴۱۸ ق.

نجم آبادی، ابوالفضل، ***الاصول***، قم، مؤسسه آیه الله العظمی بروجردی، ۱۳۸۰.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***الحاشیة علی الروضة البهیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، ***انیس المجتهدین***، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

هاشمی شاهرودی، محمود، ***قراءات فقهیة معاصرة***، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.

همداني، رضا بن محمدهادي، ***مصباح الفقیه***، قم، المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.

پایگاه‌های اینترنتی:

جوادی آملی، عبدالله، ***درس خارج فقه***، مورخ ۸۸/۹/۸، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی مدرسه فقاهت به نشانی: www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/88/880918.